

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۴

## شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه

(ص ۲۲۳ - ۲۲۴)

پروین دخت مشهور (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، زهرا شاهسونی<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۵  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

### چکیده:

از آنجا که کتاب کلیله و دمنه، از کتب اخلاقی و تعلیمی در حکمت عملی و شیوه تدبیر است، سعی نویسنده بر این بوده که در قالب قصه‌ها، حکایتها و تمثیلهای به بیان پند و اندرز و گوشزد کردن مسائل اخلاقی و همچنین تشریح افکار و اندیشه‌های خود بپردازد. بکارگیری سبک قرن ششم و آوردن شیوه قصه در قصه، باعث شده است که قصه‌ها و تمثیلهای کلیله و دمنه از کثرت و تنوع کاربرد شخصیت - چه انسانی و چه حیوانی - برخوردار شود؛ چرا که پایه و اساس هر داستانی را شخصیتهای آن تشکیل میدهد که خود عامل یا معمول رخدادها هستند. در این نوع سبک قصه‌گویی، کوتاه بودن حکایتها و نبود فرصت کافی برای پرداخت شخصیتهای آنها، پرداختن به محتوا در درجه اول و اهمیت ندادن به ویژگیهای ظاهری قصه بوضوح دیده میشود و میتوان گفت که اکثر شخصیتهای ساخته شده توسط نویسنده هستند.

در این مقاله، نگارنده کوشیده است سبک قصه‌گویی و پردازش شخصیتهای آنها را در کلیله و دمنه - با سنجش آن در معیارهای سبکی مدرن - مورد بررسی قرار دهد.

### کلمات کلیدی:

قصه، شخصیت، شخصیت‌پردازی، کلیله و دمنه.

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور r\_d\_mashhoor@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور

## مقدمه :

سراسر کتاب کلیله و دمنه ، پر است از اندیشه‌ها و عبرتها و جمله‌های کوتاه و پرمعنی که انشای ابوالمعالی نصرالله ، آنها را به زیبایی تمام ، آراسته و همچنین با تمثیلهای دلپذیر، مجسم ساخته است ؛ چندانکه اگر آنها را گرد آوریم ، مجموعه‌ای میشود نسبتاً مفصل از امثال و حکم در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون . کلیله و دمنه ، تصویری از جوامع بشری در گذشته و حاوی نکات اجتماعی مهمی است . شگفت آن است که بسیاری از باریکترین و پیچیده ترین مسایل اجتماعی و سیاسی زمان قدیم در خلال داستانهایی بظاهر کودکانه عرضه شده است .

اما برای این که بتوانیم نگاه دقیقتری به کلیله و دمنه بیندازیم و سبک ارائه آنچه را که قصه و تمثیل مینامیم ارزیابی کنیم، نخست باید به این سؤال پاسخ دهیم که قصه، از نظر منتقدان ادبی چیست؟ به عبارت دیگر، ابتدا باید قصه را تعریف کنیم ؛ تا بدانیم آنچه در این کتاب آمده است، میتواند عنوان قصه به خود گیرد یا خیر؟

بعضی، قصه و داستان را دو کلمه مترادف میدانند. از نظر آنها، قصه همان داستان و داستان همان قصه است ؛ اما گروهی دیگر ، بین ایندو ، تفاوت قائل میشوند . دسته دوم در تعریف قصه میگویند : « قصه ، روایت ساده و بدون طرحی است که اتکای آن بطور عمده بر حوادث است و خواننده یا شنونده ، هنگامی که آن را میخواند یا بدان گوش فرا میدهد ، به پیچیدگی خاص و غافلگیری و اوج و فرود مشخصی بر نمیخورد .» ( هنر داستان نویسی، یونسی : ص ۲ )

در تعریف دیگری، همین مفهوم با کلمات دیگری بازگو شده است : « عموماً بنیاد قصه‌ها بر حادثه گذاشته شده است و قهرمانها و شخصیتهای قصه‌ها ، کمتر فردیت و خصوصیت درونی خود را نشان میدهند و روانشناسی فردی و تأکید بر خصایص و صفات آدمی از ویژگیهای داستانهای امروزی است.» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۲۹ و ۳۰)

همچنین « داستان کوتاه ، اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیتهای اصلی را در یک واقعه اصلی نشان میدهد و این اثر ، من حیث المجموع تأثیر واحدی را القا میکند.» ( هنر داستان نویسی ، یونسی : ص ۲ )

با توجه به تعاریف فوق، باید گفت که آنچه در کلیله و دمنه آمده است ، بیشتر به قصه نزدیک است تا داستان کوتاه . به قصه نزدیک است، چون قصه هم نیست؛ یعنی تمامی عناصر لازم برای پدید آمدن قصه را ندارد و - جز چند نمونه - ساده تر از قصه است. چیزی شبیه به اپیزود یا داستان فرعی، که به قصد متنوع کردن داستان اصلی، لابلائی آن

داستان آمده است و میتوان آن را حذف کرد، بدون آنکه به داستان اصلی لطمه‌ای بخورد. این ویژگی را در بسیاری از قصه‌های کلیله و دمنه میتوان یافت. بعضی دیگر از قصه‌های این کتاب، تنها، چیزی در حدّ یک طرح ساده از قصه هستند؛ یعنی خطوط اصلی و اولیّه‌ای که برای قصه لازم است، در آنها وجود دارد؛ اما چون بخوبی پرداخت نشده و شخصیت‌های آن خوب شکل نگرفته، تا حدی ناقص مانده‌اند. مهمترین ویژگی سبکی در ساختار کلیله و دمنه، بهره‌گیری از داستانهای تو در تو (اپیزودیک) است. هر یک از بابها نیز به استثنای بابهای «پادشاه و فنزه، شیر و شغال، تیرانداز و ماده شیر و زرگر و سیاح» که تنها از یک داستان مستقل تشکیل شده‌اند و فاقد داستانهای فرعی هستند، دارای ساختاری اپیزودیک میباشند و به مناسبت‌های گوناگون و با اهداف متفاوت، از داستانهای فرعی در میان داستان اصلی بهره گرفته شده است.

از اپیزود، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در فرهنگ اصطلاحات ادبی، «Episode» اینگونه تعریف شده: «حادثه یا رویدادی مستقل است که در متن یک روایت بلند جای دارد؛ گاه این حادثه مستقل به روند پیرنگ داستان مربوط میشود و گاه ربطی با پیرنگ داستان ندارد.» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ذیل حادثه مستقل). این داستانها با درونمایه داستان، رابطه معنوی کاملی دارند؛ بطوری که اغلب میتوان شباهت غیر قابل انکاری میان شخصیت‌های داستان اصلی و اپیزودیک یافت. از این شکل داستانسرایی، در کتب قدیمی، نظیر کلیله و دمنه، هزار و یک شب، سندباد نامه، مرزبان نامه و... استفاده شده است. محمد جعفر محجوب معتقد است که: «این طرز درج کردن قصه‌ای در قصه دیگر روش خاص هندیان است و آن را در مهابهاراتا و پنچاتنتر و جز آنها مییابیم. اینگونه آثار، از یک داستان اصلی تشکیل یافته که کتاب با آن آغاز میشود و داستانهای متوالی در چارچوبه نخستین داستان، گفته می‌آید و در پایان کتاب، نخستین داستان، پایان مییابد.» (داستانهای عامیانه فارسی، محجوب: ص ۱۰۶)

همچنین، پور نامداریان در توصیف الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه عطار میگوید که: «هر کدام شامل یک داستان اصلی و جامع است که در درون آنها حکایت و تمثیلهای متعدّد گنجانده شده است که اینگونه داستانپردازی، همان شیوه متداول داستانسرایی است که در کلیله و دمنه، سندبادنامه و مرزبان نامه نیز بکار رفته است.» (نگاهی به داستانپردازی عطار، پور نامداریان: ص ۱۱۵) بهر حال، ارتباط حکایتها و شخصیت‌های فرعی با حکایتها و شخصیت‌های اصلی در کلیله و دمنه بخوبی نمایان است. در داستانهای اپیزودیک، شخصیت‌های داستان فرعی به شخصیت‌های داستان اصلی تنوع

می‌بخشند و درونمایه‌ها را برجسته‌تر میکنند و داستان را با اهداف تعلیمی نویسنده هماهنگ می‌سازند؛ مثلاً در باب شیر و گاو، در حکایت «زاغی که بر بالای درختی، خانه داشت» (کلیده و دمنه، باب پنجم: ص ۸۱)، زاغ، قهرمان داستان و شخصیت مظلوم و ناتوانی است که در مقابل ستم و حرص مار که جوجه‌هایش را می‌خورد، از شغال (شخص خردمند) مشاوره می‌گیرد و سرانجام حکایت، به مرگ مار و رهایی زاغ ختم می‌گردد. در میان این حکایت، شغال، داستان «ماه‌خوار و پنج پایک» (همان: ص ۸۲) را بیان میکند و هدف او از نقل این داستان، آشنا کردن و تفهیم زاغ با امر مهمی چون تدبیر و مشورت و زیان ترک دوراندیشی و زیان حرص و ستم است که به مرگ برخی از شخصیت‌های مظلوم داستان (تعدادی از ماهیها) منجر میشود.

در اینجا، حکایت دوم، زیر مجموعه حکایت اول و مرتبط با آن است و واضح است که شخصیت‌های آن هم، مانند ماه‌خوار، خرچنگ و ماهیها به نوعی با شخصیت‌های حکایت پیشین ارتباط تمثیلی و معنایی دارند و نقش آنها را برای خواننده، پررنگتر جلوه میدهند؛ مثلاً ماه‌خوار، تصویری از مار حریص و ظالم را به نمایش می‌گذارد؛ خرچنگ، بنوعی با شغال همخوانی دارد و شخصیت مظلوم ماهی هم به زاغ برمیگردد. همانطور که می‌بینیم، به غیر از شخصیت‌ها، درونمایه این دو حکایت نیز با هم، هماهنگی و تناسب دارند؛ یعنی: زیان حرص و آز و فایده مشورت و تعقل و کسب تجربه. در واقع، در کلیده و دمنه، شخصیت‌های اصلی و فرعی و سیاه و سفید، در کنار هم، کل یک قصه را می‌سازند و ارتباط این حکایت‌های تو در تو، بوضوح دیده میشود. نویسندگان داستان‌های کهن فارسی، آگاهانه از این سبک بهره گرفته‌اند و آن را مناسبترین قالب برای توضیح اندیشه‌های خود دانسته‌اند. پس یکی از واحدهای مهم سازنده قصه، عملکرد یا کارکرد شخصیت‌های آنها است و منظور، عمل یا کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه میباشد: «همانگونه که اجزای جمله، آجرهای ساختمانی جمله هستند، عملکردها و شخصیت‌های نمایشی، آجرهای ساختمانی داستان هستند.» (درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، هارلند: ص ۲۴۷)

در کلیده و دمنه، سه نوع قصه به چشم می‌خورد:

۱- قصه‌هایی که شخصیت‌های آنها، بطور کامل حیوانات هستند

۲- قصه‌هایی که شخصیت‌های آنها همه انسان هستند

۳- قصه‌هایی که شخصیت‌های آنها انسانها و حیوانات هستند.

اکثر قصه‌های کلیده و دمنه از نوع اولند. قصه‌های نوع دوم، اگرچه از لحاظ محتوا و پیام، ضعیفتر از سایر قصه‌ها هستند، از لحاظ شکل و دیگر عناصر قصه‌نویسی، قویتر از

قصه‌های نوع اول و سومند. تعداد این قصه‌ها هم زیاد نمیباشد. تعداد قصه‌های نوع سوم که گاهی به شکل زیبایی، زندگی شخصیت‌های آنها با یکدیگر آمیخته شده است، از هر دو نوع مذکور، کمتر است. با این حساب، معلوم میشود که بار اصلی قصه‌های کلیله و دمنه، روی دوش حیوانات و جنگل گذاشته شده است؛ زیرا دست و بال راوی قصه‌ها در این نوع قصه‌گویی بازتر است. قصه‌گویی به این شکل برای راوی، امنیت بیشتری فراهم میکند و او را از شرّ پاره‌ای مزاحمتها خلاص میکند. احتمال دارد که اعتقادات فرهنگی و مذهبی مردم هند باستان نیز در بکارگیری شخصیت‌های حیوانی اثر گذاشته باشد؛ زیرا آنان در افسانه سازیهایشان برای انواع حیوانات و حتی گیاهان و پرندگان، احساس و شعور و نیروی تکلم قائل بودند و فراتر از این، معتقد بودند که اینان هم مثل ما آدمیان، برای تکامل روحی و معنوی خویش تلاش میکنند. به علت چنین اعتقاداتی بود که هند باستان، سرزمین افسانه‌ها گردید. کلیله و دمنه که یکی از آثار ارزشمند آن مردم است، طبعاً به صورت خیال‌انگیز، کنایه‌گونه و تمثیل‌وار به جامعه اش عرضه میگردد.

البته قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه به معنای امروزی آن نیست؛ بلکه باید گفت که شخصیت‌های کلیله و دمنه، مانند آدمهایی هستند که پوست حیوانات کوچک و بزرگ جنگل را پوشیده اند و افکار، حرکات و گفتارشان، همچون آدمیان است. درباره قصه‌های کلیله و دمنه، اشاره به زبان و بیان آنها نیز لازم است. شخصیت‌های کلیله - چه حیوانات و چه آدمها - همه رفتاری رسمی دارند. همگی مثل خود نویسنده، رسمی و کنایی حرف میزنند و از این نظر، هیچ فرقی بین شیر و روباه و شغال و گرگ و کبک و خرگوش و شاه و شاهزاده و کنیز و غلام و بازرگان و زاهد و... نیست!

در واقع، سبک شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه عبارت است از:

#### ۱- شخصیت‌پردازی مستقیم:

در کلیله و دمنه بر خلاف سایر آثاری از این دست، در موارد بسیاری، شخصیت‌پردازی بصورت مستقیم صورت گرفته است و در مواردی نیز بصورت غیر مستقیم. در شخصیت‌پردازی مستقیم، نویسنده در همان ابتدا از زبان خود و یا شخصیت دیگر داستان و یا از زبان خود شخصیت، ویژگیهای شخصیتی را بر می‌شمارد و خواننده دیگر نیازی به کندوکاو در مورد آن ندارد. در آثاری که از قدیم بجا مانده است، آنچه بیشتر شاهدش هستیم، شخصیت‌پردازی مستقیم است؛ یعنی نویسنده و یا راوی در همان سطر اول، ویژگیهای شخصیت را به خواننده القا میکند. در کلیله و دمنه، بیشترین شخصیت‌پردازی بصورت مستقیم صورت پذیرفته است.

نکته قابل توجه اینجاست که همه توصیفات در ابتدای حکایت و آغاز داستان آورده میشود. شاید دلیل اینگونه شخصیت پردازی، کوتاه بودن حکایتها و عدم زمان کافی برای پرداخت شخصیتها به آرامی و در طول داستان باشد و اینکه نویسنده بدلیل ساختار کوتاه قصه و حکایت، این فرصت را نداشته تا به خواننده اجازه بدهد از لابلای متن، خود به دریافتی از شخصیت دست یابد و شاید برای نویسنده، شخصیت پردازی آنقدر مهم نبوده است که از اصل بکاهد و به فرع بپردازد و اصل هم برای او چیزی نبوده است جز تبیین یک اصل اخلاقی و سیاسی در خانواده و یا اجتماع.

در کلیله و دمنه، بیشتر شخصیتها از زبان راوی توصیف میشود که راوی قصه، غیر از راوی اصلی کتاب، ممکن است کلیله باشد، یا دمنه و یا یکی دیگر از شخصیتهای حیوانی و یا انسانی داستان.

از شخصیتهای انسانی در کلیله و دمنه، میتوان به این موارد اشاره کرد: رای و برهمن، بازرگان و زن او، زاهد، صیاد، نقاش، غلام، طبیب، مدعی جاهل، مرزبان و زن او، مهمان، سیاح، درودگر و زن او، پادشاه و برهمنان، زال و دخترش مهستی، تیر انداز، زرگر، شاهزاده و یارانش، پارسا مرد.

شخصیتهای حیوانی در کلیله و دمنه عبارتند از: آهو، اژدها، اسب، باخه (لاک پشت)، باز، ببر، بط (مرغابی)، پنج پایک (خرچنگ)، بوزینه، بوم (بوف یا جغد)، پلنگ، پیل (فیل)، خر، خرگوش، خفاش، خوک (خوک)، راسو، روباه، زاغ، سگ، سیمرغ، شتر، شگال (شغال)، شیر، طاووس، طوطی، طیطوی، عقاب، غوک (قورباغه یا چغز)، کبک، کبوتر، کرم، کژدم (عقرب)، گاو، گربه، گرگ، گوسفند، مار، ماهی، ماهی خوار، مرغ، مور، موش و نهنگ. پس چهل و چهار جانور در کلیله و دمنه وجود دارد که سی و هشت جانور آن با شخصیتهای حیوانی در مثنوی معنوی، مشترک است.

#### الف) توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی:

در کلیله و دمنه، بیشتر شخصیتها از زبان راوی توصیف میشوند. مواردی از آن عبارتند از: «آورده‌اند که در کوهی بلند درختی بود بزرگ، شاخهای آهخته ازو جسته و برگ بسیار گرد او درآمده و در آن قریب هزار خانه زاغ بود و آن زاغان را ملکی بود که همه در فرمان و متابعت او بودندی، و اوامر و نواهی او را در حل و عقد امتثال نمودندی و در میان زاغان، پنج زاغ بود؛ بفضیلت رای و مزیت عقل، مذکور و بیمن ناصیت و اصابت تدبیر، مشهور و زاغان در کارها اعتماد بر اشارت و مشاورت ایشان کردندی. در حوادث بجانب ایشان

مراجعت نمودندی و ملک رای ایشان را مبارک داشتی و در ابوابِ مصالح از سخنِ ایشان نگذشتی. «(همان ، باب هشتم : ص ۱۹۱ و ۱۹۲)

« در زمین هند ، شگالی بود؛ روی از دنیا بگردانیده و در میان امثال خویش میبود ، اما از خوردن گوشت و ریختن خون و ایذای جانوران تحرّز نمود . «(همان، باب سیزدهم: ص ۳۰۸)

« در جزیره‌ای بوزنگان بسیار بودند و کاردانه نام ملکی داشتند ؛ با مهابتِ وافر و سیاستِ کامل و فرمانِ نافذ و عدلِ شامل . چون ایام جوانی که بهار عمر و موسم کامرانی است ، بگذشت ؛ ضعف پیری در اطراف پیدا آمد و اثر خویش در قوّتِ ذات و نورِ بصر شایع گردانید. « ( همان ، باب نهم : ص ۲۳۸ )

« زاهدی ، زنی پاکیزه اطراف را که عکسِ رخسارش ، ساقهٔ صبحِ صادق را مایه داده بود و رنگِ زلفش ، طلّیعهٔ شب را مدد کرده ،

مُخَضَّرَةَ الْأَوْسَاطِ زَانَتْ عُقُودَهَا بِأَحْسَنَ مِمَّا زَيَّنَتْهَا عُقُودُهَا

در حکم خود آورده بود و نیک حرص مینمود ، بر آنچه او را فرزندی باشد. «(همان، باب دهم : ص ۲۶۲)

در بیشتر این عبارات میبینیم که غیر از شخصیت پردازی به رسم و سبک قدیم ، مکانها هم در همان ابتدای داستانها بسرعت برای مخاطب تصویرسازی میشوند؛ مثلاً در این عبارت: « بفلان شهر، درختی بود و در زیر درخت ، سوراخ موش و نزدیک آن ، گربه ای خانه داشت و صیادان ، آنجا بسیار آمدندی . روزی ، صیاد دام بنهاد . گربه در دام افتاد و بماند . « ( همان ، باب یازدهم : ص ۲۶۷ )

در واقع میتوان گفت که نویسنده ، صورت مسأله را زود در ذهن مخاطب ترسیم میکند و آن را به درازا نمیکشاند . بعد از آن برای حلّ مسأله ، صفحات بسیاری را به بحث و گفتگوی اشخاص و تفهیم موضوع و قسمتی را هم در آخر به نتیجه گیری اختصاص میدهد و این قسمت شاید به تعبیر جوان امروزی ، همان نصیحت کردنهایی باشد که درونمایهٔ بیشتر آنها تکراری است و در قالبهای انسانی و حیوانی ، مستقیم و غیرمستقیم ، در داستانهای مختلف گفته شده است .

پردازش شخصیتها شاید به شکل امروزی نباشد ، اما بسیار ساده و ظریف و اکثریت آنها بسرعت در ابتدای داستان میآیند :

« مرغی داشت فنزه نام ، با حسّی سلیم و نطقِ دلگشای «(همان ، باب دوازدهم : ص ۲۸۳) ؛ مسلماً خواننده با خواندن این عبارت ساده و مختصر ، هیچگاه شخصیتی منفی از مرغ در ذهنش بوجود نمیآید ؛ مگر اینکه در ادامهٔ حکایت ، به شخصیت واقعی او که مکمل

این عبارت باشد، پی ببرد؛ در واقع میتوان گفت که راوی داستان در بیشتر موارد، در همان ابتدا، بار مثبت یا منفی بودن شخصیتها را در قالب اینچنین عبارات ساده‌ای بیان میکند و خواننده را دچار سردرگمی برای کشف هویت واقعی شخصیت نمیسازد؛ مانند این جملات:

«آورده‌اند که در زمین کَنوج، مردی مصلح و متعقّف بود؛ در دین، اجتهادی تمام و بر طاعت و عبادت، مواظبتِ بشرط، نهمت بر احیای رسوم حکما مصروف داشت و روزگار بر امضای خیرات مقصور، و از دوستی دنیا و کسب حرام، معصوم و از وصمتِ ریا و غیبت و نفاق، مسلّم.» (همان، باب پانزدهم: ص ۳۴۰ و ۳۴۱)

#### ب و پ) توصیف مستقیم شخصیت از زبان شخصیت دیگر و از زبان خودش:

اکثر شخصیت پردازیه‌ها همانطور که گفتیم، از زبان راوی قصّه می‌باشد، اما در مواردی هم از زبان شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد. به این نمونه توجه کنید:

«کبک انجیر گفت که: در این نزدیکی بر لب آب، گربه‌ایست متعبّد، روز روزه دارد و شب نماز کند، هرگز خونی نریزد و ایدای حیوانی جایز نشمرد و افطار او بر آب و گیا مقصور می‌باشد. قاضی ازو عادلتر نخواهیم یافت.» (همان، باب هشتم: ص ۲۰۶)

نکته مهم و قابل توجه در اینجا، این است که هرگاه شخصیت پرداز از طرف راوی داستان صورت می‌گیرد، شخصیت را واقعی و درست بتصویر میکشد، اما از دید شخصیت‌های دیگر داستان، ممکن است که اینکار بدرستی انجام نشود و در واقع، ظاهر شخصیت، بر مبنای درک نادرست آن شخص راوی، برای خواننده ترسیم شود. همچنانکه در ترسیم شخصیت گربه از طرف کبک انجیر برای خرگوش مشاهده کردیم. شخصیت ظاهربین کبک انجیر در پردازش شخصیت دیگری از زبان او، مسلماً تأثیر بسیاری دارد. همچنانکه ما در جامعه امروز، بارها و بارها شاهد اینچنین جریاناتی از نظر اخلاقی و شخصیتی هستیم.

لازم به ذکر است که توصیف شخصیت از زبان خودش در کلیله و دمنه یافت نمیشود.

#### ت) توصیف مستقیم شخصیت از طریق عنوان:

عنوان داستان، برچسبی است که نویسنده بوسیله آن، داستان خود را از سایر داستانها متمایز میکند و این تنها چیزی است که در جلب نظر خواننده میتوان به آن تکیه کرد. در مواردی نویسنده با اختصاص برخی عناوین به حکایتها به توصیف مستقیم یکی از شخصیتها پرداخته؛ برای مثال: «دو شریک، یکی زرنگ و دیگری ساده لوح» (همان، باب پنجم: ص ۱۱۷)، «طیب حاذق و مدعی جاهل» (همان، باب ششم: ص ۱۴۶)،



«بازرگان دشمن روی و زن او» (همان، باب هشتم: ص ۲۱۴)، «زاغی که آرزوی روش کبک داشت» (همان، باب پانزدهم: ص ۳۴۴) و ...

## ۲- شخصیت‌پردازی غیر مستقیم:

امروزه شخصیت‌پردازی بصورت غیرمستقیم، یکی از اصول و تکنیکهای اساسی در داستان نویسی بشمار می‌آید. نویسنده تلاش میکند در طول داستان با کمک ابزارهایی از قبیل گفتگو، توصیف، به تصویر کشیدن محیط زندگی، کار و بسیاری از موارد دیگر به پرداخت شخصیت بپردازد.

### الف) توصیف غیر مستقیم شخصیت از طریق گفتگو:

این مورد در کلیله و دمنه، بسیار یافت میشود. شاید بجزرات میتوان گفت که بخش اعظمی از این کتاب را - همچون کتاب مثنوی معنوی - گفتگوها، تک‌گوییها و بحثهایی در بر میگیرند که تأثیر بسزایی در روند شکلگیری و معرفی شخصیتها به خواننده دارند؛ مثلاً در موارد زیر:

گفتگوی موش و کبوتر (همان، باب هفتم: ص ۱۶۱)، گفتگوی خرگوش و کبک انجیر و گربه‌روزه دار (همان، باب هشتم: ص ۲۰۶ و ۲۰۷)، گفتگوی روباه و خر (همان، باب نهم: ص ۲۵۴)، گفتگوی گربه و موش (همان، باب یازدهم: ص ۲۶۹)، گفتگوی درودگر و زن او (همان، باب هشتم: ص ۲۱۸)، گفتگوی شغال و دوستانش (همان، باب سیزدهم: ص ۳۰۹) و ...

### ب) توصیف غیر مستقیم شخصیت از طریق اعمال و رفتار:

در واقع این توصیف، مکمل مواردی است که در بالا ذکر شد و به‌مراه آنها شخصیت‌پردازی را در داستان، قوت میبخشد. در کلیله و دمنه، جدا از توصیفات مستقیمی که از شخصیتها شده، سایر توصیفات شخصیتها عمدتاً از طریق بتصویر کشیدن اعمال و رفتار آنها صورت پذیرفته است. البته ممکن است که نویسنده، چنین قصدی را نداشته و هدفش، تنها خلق داستان و پیشبرد آن بوده، اما آنچه که اهمیت دارد، این است که در خلال این داستانها به نکته‌های مهمی در مورد شخصیتها برمیخوریم. برای مثال در باب شیر و گاو، در ابتدای داستان «زاغی که بر بالای درختی خانه داشت» (همان، باب پنجم: ص ۸۱)، خواننده، پی به شخصیت شغال نمیبورد و برخلاف اکثر موارد، به توصیف مستقیمی در مورد شخصیت او بر نمیخورد، اما با عمل و رفتاری که در ادامه داستان از او نشان داده میشود، میفهمد که او در این داستان، شخصی خردمند و عاقبت‌اندیش است و

یا همچنین ، شخصیت مار را از روی عملش ( خوردن تخم‌های زاغ ) میشناسد و پی به خونخواری و بیرحمی او میبرد .

اگر بخواهیم که شخصیتها را از نظر ایستایی و پویایی ، بر مبنای آنچه که جمال میرصادقی در کتاب عناصر داستان بیان کرده، بررسی کنیم ، باید بگوییم که در گذشته ، اغلب شخصیت‌های قصه‌ها و حکایتها ، فاقد این پویایی بوده‌اند . اکثر شخصیتها در ابتدا و انتهای داستان ، هیچ فرقی با هم ندارند و تغییری در شخصیت آنها رخ نمیدهد ؛ چرا که دلیل کوتاهی حکایتها اصلاً مجالی برای پویا بودن پیدا نمیکنند ؛ اگر مثبتند ، مثبت میمانند و اگر منفیند ، در آخر داستان ، با بار منفی باقی میمانند . در حالیکه امروزه دیگر کمتر رمان یا داستان کوتاهی را میبینیم که شخصیت‌های ایستا داشته باشند ؛ زیرا لازمهٔ خلق یک داستان خوب ، داشتن شخصیت‌های پویاست .

بهرحال ، اگرچه که اکثر شخصیت پردازیها بصورت مستقیم و توسط خود نویسنده ، گاهی حتی در یک کلمه آمده است ، اما آن یک کلمه آنقدر گویاست که میتواند تصویری از شخصیت مورد نظر را در ذهن سازد. شخصیت‌پردازی در اغلب قصه‌های عامیانه و کهن جایگاهی ندارد و بهتر است که از واژه‌های قهرمان و ضد قهرمان در مورد اشخاص این قصه‌ها استفاده شود ؛ اما در داستانهای امروزی ، ترکیبی از آن دو شخصیت وجود دارد . نگاه پدید آورندگان داستانهای امروزی به اشخاص داستان ، با نگاه شاعران و نویسندگان کهن و قصه‌های عامیانه تفاوت دارد .

کوتاه بودن حکایتها و نبود فرصت کافی برای پرداخت شخصیتها ، پرداختن به محتوا در درجهٔ اول و اهمیت ندادن به ویژگیهای ظاهری داستان بوضوح دیده میشود و میتوان گفت که اکثر شخصیتها ، شخصیت‌های ساخته شده توسط نویسنده هستند .

همچنین شخصیتها در کلیله و دمنه ، همگی از زبان واحدی برخوردارند و تمایزی بین آنها از این جهت وجود ندارد. زبان قصه‌های کهن و عامیانه ، پیوستگی کامل با زبان قهرمان داستان دارد و در انتقال نسل به نسل تغییر میکند ، اما زبان بسیاری از داستانهای امروزی ، متناسب با سبک نویسنده و متفاوت با شیوه بیان شخصیت‌های داستانی است .

پس وجود این نوع حکایتها و قصه‌های عامیانه در ادبیات ملت‌های گوناگون ، همچون فارسی و عربی ، از حکایت‌های ساده و کوتاه گرفته تا قصه‌های بلند ؛ مانند : سمک عیار، اسکندرنامه و سندبادنامه ، از قصه‌های جداگانه و پراکنده گرفته تا مجموعه داستانها ؛ مانند : قصه‌های کلیله و دمنه و هزار و یک شب ، میتواند جنبه‌هایی از هنر شخصیت‌پردازی و داستان‌پردازی را که در نقد سنتی مورد غفلت قرار میگیرد ، آشکار سازد .

### نتیجه :

از آنجایی که مسایل اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی در کتاب کلیله و دمنه، از زبان حیوانات بیان میشود، عالم انسانی در قالب تمثیل همچون عالم حیوانی بشمار آمده و روابط حاکم بر عالم حیوانات با روابط حاکم بر جامعه انسانی، یکسان قلمداد شده است. نکته قابل توجه در سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی کلیله و دمنه، پردازش قصه‌ها و شخصیت‌های آن بر اساس اخلاق دنیایی مبتنی بر عقل معاش است. حیوانات کلیله، غالباً در شخصیت منفی یا مثبتی که دارند، ثابت میمانند و کمتر تغییر میکنند و از یک جایگاه دنیایی، فراتر نمیروند.

شیوه و سبک قصه‌گویی کلیله و دمنه، بگونه‌ایست که هر چند ما در هر یک از ابواب، با داستانی مستقل و جدا از داستانهای بابهای دیگر مواجه هستیم، اما در حقیقت بصورت آشکار و پنهانی، این داستانها بهم پیوسته هستند. این ارتباط میان داستانها شاید به خاطر هدف کلی داستانها که هر یک بگونه‌ای ستایشگر فضایل انسانی و نکوهشگر رذایل اخلاقی هستند، میباشد که هر یک به شکلی خواننده را در جهت این فضایل انسانی یاری میدهند. بعلاوه، گفتگوی رای و برهن در ابتدا و انتهای هر باب بنوعی دیگر، قصه‌ها را بهم میپیوندد و وحدت راوی نیز یکی دیگر از عوامل پیوند داستانها و شخصیت‌های گوناگون این کتاب ارزشمند است.

شخصیتها و شیوه پردازش شخصیت در کلیله و دمنه، با دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. همچنین در کلیله و دمنه از ابزارها و عواملی برای شخصیت‌پردازی بهره گرفته شده است؛ که از آن جمله میتوان به گفتگو، توصیف، نشان دادن اعمال و رفتار شخص و عنوان قصه اشاره کرد. پس از تأمل در حکایات کلیله و بررسی عنصر شخصیت در آنها، به این نتیجه میرسیم که نویسنده در برگزیدن شخصیت‌های قصه‌هایش، ظرافت و تیزبینی خاصی به خرج داده و گویا کاملاً آگاهی و باور داشته که شخصیت، یک عنصر اساسی و بسیار ضروری برای بیان یک داستان و یا قصه است، اما شناخت وی در این زمینه بالطبع، شناختی امروزی و همانند شناخت داستانپردازان عصر حاضر نبوده است. به همین دلیل، وی در بیشتر داستانهایش، به بررسی دقیق و جامعی از شخصیت‌های داستانی خویش نپرداخته است، اما با بهره‌گیری درست از این عنصر توانسته است، بر تأثیرگذاری حکایاتش بیفزاید.

**فهرست منابع :**

۱. ارسطو ، فنّ خطابه ، ترجمهٔ پرخیده ملکی ، بیجا ، انتشارات اقبال ، تهران ، ۱۳۷۱ .
۲. پور نامداریان ، تقی ، نگاهی به داستان پرداززی عطار ؛ دیدار با سیمرخ ، چاپ دوم ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران ، ۱۳۷۵ .
۳. داد ، سیما ، فرهنگ اصطلاحات ادبی ، بیجا ، انتشارات مروارید ، تهران ، ۱۳۸۲ .
۴. محجوب ، محمد جعفر ، داستان های عامیانهٔ فارسی ، مجلهٔ سخن ، دورهٔ اول ، شماره ی ۱۰ ، دی ماه ۱۳۳۸ .
۵. منشی ، نصرالله ، کلیله و دمنه ، تصحیح مجتبی مینوی ، چاپ پانزدهم ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۷۶ .
۶. میرصادقی ، جمال ، عناصر داستان ، چاپ دوم ، انتشارات سخن ، تهران ، ۱۳۶۷ .
۷. هارلند ، ریچارد ، درآمدی تاریخی بر نظریهٔ ادبی از افلاطون تا بارت ، ترجمهٔ شاپور جورکش ، چاپ دوم ، نشر چشمه ، تهران ، ۱۳۸۵ .
۸. یونسی ، ابراهیم ، هنر داستان نویسی ، بیجا ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۷۶ .